



نکات تفسیری جزء دهم قرآن کریم (۲)

خانم ارشد *

در شمارهٔ پیشین بخش اول جزء دهم را از تفسیر نمونه ملاحظه نمودید. در این شماره بخش دوم را از پیش رو می گذرانید که شامل سوره توبه از ابتدای آیه ۳۲ تا آخر آیه ۹۳ است.

آیه ۳۲

۱- اراده یهود، نصاری و مشرکان این بود که نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، اما خداوند اراده کرد که این نور الهی را گسترده تر و کامل تر سازد.

۲- نور، سرچشمه حیات و جنبش و نمو و آبادی است و آیین خدا و تعالیم اسلام به نور تشبیه شده است.

۳- تلاش و کوشش دشمن برای خاموش کردن نور خدا به دمیدن با دهان تشبیه شده است. از این تشبیه حقارت تلاش آنان روشن می شود.

۴- گاهی خاموش کردن نور خدا با توسل به اسباب مختلف است.

۵- در آیه شریفه «یأیی الله» فرموده یعنی (آن ها تلاش می کنند)؛ اما خدا نمی خواهد. یأیی از ماده ابا به معنی شدت امتناع و جلوگیری کردن از چیزی است و این تعبیر اراده و مشیت حتمی الهی در پیشرفت اسلام را می رساند.





آیه ۳۳

- ۱- در این آیه خدای تبارک و تعالی به صراحت می فرماید: رسول خود را برای هدایت دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز و غالب گرداند.
- ۲- منظور از هدایت در این آیه، آوردن دلایل و براهین روشن و معقول است؛ چون هنگامی که دینی اصول و فروعش موافق حق و معقول باشد طبعاً پیروز خواهد شد.
- ۳- این غلبه در آیه شریفه، هم غلبه منطقی است و هم غلبه قدرت. چون در آیات قرآنی «لیظهره علی الدین» داریم که به معنای غلبه جسمانی است.
- ۴- آیه بالا با همین الفاظ هم در سوره صف و هم فتح، تکرار شده و خبر از واقعه مهمی می دهد و آن جهانی شدن اسلام است.
- ۵- مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان الهی است. سرانجام اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت.
- ۶- تکامل برنامه جهانی شدن اسلام در زمان امام دوازدهم (عج) اتفاق خواهد افتاد. ان شاء الله.
- ۷- از امام باقر (ع) روایت داریم وعده این آیه در زمان امام زمان (عج) به وقوع می پیوندد.
- ۸- برای مطالعه بیشتر در مورد ظهور امام زمان (عج) و ارتباط آن به این آیه به تفسیر نمونه جلد ۷، ص ۳۸۰، مراجعه کنید.

آیه ۳۴

- در اینجا روی سخن به مسلمانان است که بسیاری از علمای اهل کتاب اموال مردم را به باطل می خورند. اما چگونه اموال مردم را به باطل می خورند؟
- ۱- کتمان تعالیم مسیح (ع) و موسی (ع) تا مردم به آیین جدید گرایش پیدا نکنند. پس هدایای آن ها قطع نشود.
 - ۲- با گرفتن رشوه، حق را باطل و باطل را حق جلوه می دادند
 - ۳- بهشت فروشی یا گناه بخشی با دریافت مبالغ هنگفت گناهان آن ها را می بخشیدند.
- تحریف آیات الهی کار علمای اهل کتاب و تشکیل محکمه های تفتیش





مذهبی و مجازات محکومان به شدید ترین وضع.

- در این آیه اشاره دارد به کسانی که طلا و نقره پنهان می کنند و کنز (گنج) جمع آوری می نمایند. مقصود اینکه اهل انفاق نیستند به عذاب دردناکی دچار می شوند. (در ظاهر بین علمای یهود جمع کردن طلا و نقره رایج بوده است).

- اینکه به طلا «ذهب» گفته می شود چون به زودی از دست می رود و بقایی ندارد و اینکه به نقره «فضه» گفته می شود به خاطر آن است که به زودی پراکنده و متفرق می شود.

- آیه بالا گنجینه سازی را حرام کرده است.

- مالی که زکات آن پرداخته شود کنز نیست. پس اگر گردآوری مال به کلی ممنوع بود قوانین ارث زیر سؤال می رفت.

آیه ۳۵

کیفر ثروت اندوزی: همین سکه های کنار گذاشته شده داغ و گداخته می شود و بر پیشانی و پشت و پهلو افراد زده می شود و در همین هنگام فرشته های عذاب می گویند: این همان چیزی است که برای خودتان اندوختید.

- چرا در آیه بالا در میان اعضای بدن پیشانی و پشت و پهلو را می گوید. شاید چون با این سه عضو مقابل محرومان عکس العمل نشان می دهند یا پیشانی خود را درهم می کشند یا پشت می کنند می روند یا از کنار فقیر منحرف می شوند.

آیه ۳۶

- در این آیه تعداد ماه های سال ۱۲ ماه و تعداد ماه های حرام ۴ ماه شمرده شده است.

- در این ماه ها، جنگ حرام است؛ البته در صورتی که جنگ از طرف دشمن تحمیل شود. در غیر این صورت حکم دفاع را دارد که در هر ماهی واجب است.

- در ظاهر تحریم جنگ در این ماه ها غیر از دین اسلام در دین حضرت ابراهیم و مسیح و یهود هم بوده است.





- در این آیه اشاره دارد همان گونه که کفار متحد هستند و دسته جمعی به جنگ شما می آیند شما هم متحد باشید و دسته جمعی به جنگ کفار بروید. با اینکه شرک سرچشمه پراکندگی است، اما موقع جنگ با شما درصاف واحد می ایستند شما هم موقع جنگ با ایشان درصاف واحد باشید.

- اگر امت اسلامی پرهیزگار باشد و تعالیم الهی را اجرا کند خداوند پیروزی را تضمین کرده است.

آیه ۳۷

- سنت غلط جاهلی مسأله نسیء بود که جای ماه های حرام را تغییر می دادند با این عمل زشت و مسخره، حکم خدا را بازیچه می ساختند و به بهانه اینکه تعطیل شدن چهار ماه جنگ روحیه جنگجویان را تضعیف می کند.

- مشرکان با وسوسه های شیطان جای ماه های حرام را عوض می کردند و تازه آن را تدبیر معیشت می پنداشتند.

- خدا هم مردمی را که شایستگی هدایت ندارند به حال خود رها می کند.

- فلسفه ماه های حرام در این است که تحریم جنگ در این ماه یکی از طُرُق پایان دادن به جنگ های طویل المدت است و وسیله ای برای صلح و آرامش است.

آیه ۳۸

- شأن نزول آیه، مربوط به جنگ تبوک است که منطقه ای بین مدینه و شام بود که آن موقع روم شرقی بر آنجا تسلط داشت. این واقعه سال نهم هجری، یکسال قبل از فتح مکه، اتفاق افتاد که به علت گرمی هوا و فصل برداشت محصولات، برخی مسلمانان آمادگی جنگیدن نداشتند و منافقان نیز یک سره مسلمانان را وسوسه می کردند.

- لفظ «ثاقلتم» از ماده ثقل به معنی سنگینی است، کنایه از تمایل به ماندن در وطن و حرکت نکردن به سوی میدان جهاد است.

- آیه با سخن ملامت آمیزی می فرماید: شما به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شدید در حالی که متاع دنیا ناچیز است .





آیه ۳۹

در این آیه، لحن ملامت آمیز آیه بالا رفته است و شکل تهدید جدی به خود گرفته است که اگر به میدان جنگ نروید خداوند به عذاب دردناک مجازات می کند. در این آیه، حضرت حق می فرماید: با کنار رفتن شما خداوند گروهی با ایمان و مصمم را به جای شما قرار خواهد داد و از این رهگذر ضرری به حضرت حق نخواهند زد.

از آیه مذکور استفاده می شود که دل بستگی به دنیا مجاهدان را در جهاد سست می کند. در حدیثی از پیامبر (ص) می خوانیم: به خدا سوگند دنیا در برابر آخرت مثل این است که یکی از شما انگشت خود را به دریا بزند و سپس بردارد و بنگرد چقدر آب برداشته است.

آیه ۴۰

- در آیه مورد بحث می فرماید: اگر رسول الله (ص) را یاری نکنید خدایی که او را در سخت ترین شرایط یاری کرد او را یاری خواهد کرد.

- این آیه اشاره به داستان غار دارد که ابوبکر با پیامبر (ص) در فرار از مکه همراه شد و داخل غاری پناه بردند و بعد عنکبوتی دهانه غار را تاری بافت و رسول الله (ص) به اعجاز الهی از آن شرایط دشوار نجات پیدا کردند.

- درغاز ثور، ترس و وحشت یار و همسفر پیامبر (ص) را فرا گرفت و پیامبر (ص) به او فرمودند: «لَاتَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» در این هنگام خدا آرامش را نازل فرمود و او را با نیروهای غیبی حمایت کرد.

- توطئه کفار درهم شکست. آیه می فرماید: خداوند هدف و مکتب کفار را پایین قرار داد و نور خدا همه جا آشکار و پیروزی درهمه جهت نصیب پیامبر شد.

آیه ۴۱

- گفتیم مسلمین در جنگ تبوک حال جنگیدن نداشتند که حضرت حق اشاره کرد که پیامبر (ص) را یاری خواهد داد و داستان غار و شب لیله المبیت را یادآوری کرد که همان گونه که قبلاً یاری داده الان هم پیامبر را یاری می دهد.





- در این آیه می فرماید: همه در جنگ شرکت داشته باشید؛ چه سنگین بار چه سبک بار؛ یعنی اعم از پیر و جوان و کم عائله و پرعائله.
- از مسلمین می خواهد جهادی فراگیر و همه جانبه داشته باشند. «جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» که خیر شما در همین است.

آیه ۴۲

- روی آیه متوجه افراد سست و ضعیف الایمان می شود. حضرت حق به پیامبر(ص) چنین می گوید: اگر سفری نزدیک و غنیمتی آماده روی سوی ایشان بود به زودی دعوت تو را اجابت می کردند و برای چنین سفری می دویدند، اما حال که راه دور است بهانه می آورند.

- آیه می فرماید چنین افرادی به بهانه آوردن، قناعت نمی کنند، بلکه قسم یاد می کنند که اگر چه می توانستند با پیامبر(ص) به جهاد می رفتند؛ در حالی که دروغ می گویند و در واقع با این دروغ ها خود را هلاک می کنند.

- این ها کاملاً قدرت دارند، اما چون سفره چرب و نرمی نیست و برنامه شاق و پردردسری در پیش است به قسم دروغ رو می آورند.

- این اخلاق منحصر به جنگ تبوک نیست، بلکه افراد فرصت طلب همیشه در لحظات پیروزی، خود را در صاف اول جا می زنند و بدون زحمت می خواهند از ثمرات پیروزی بهره ببرند؛ در حالی که مواقع حوادث و مشکلات فرار می کنند و عذر می آورند و قسم می خورند.

آیه ۴۳

- منافقان آن قدر اصرار کردند تا از پیامبر(ص) اجازه واژن نرفتن به جهاد را بگیرند که آیه نازل شد که چرا به اینها اجازه دادی؟ گرچه اگر پیامبر(ص) اجازه ترک جهاد را هم نمی داد آن ها به جنگ نمی رفتند، اما با اذن ندادن پیامبر(ص) مشت آن ها زودتر باز می شد و مردم با ماهیت آن ها زودتر آشنا می شدند.

- هدف این بود که همه مسلمانان به ماهیت منافقان پی ببرند؛ گرچه روی سخن با پیامبر(ص) است.





آیه ۴۴ و ۴۵

- در این دو آیه، خداوند تبارک و تعالی نشانه مؤمن و منافق را می فرماید: مؤمنان چون به خدا و معاد ایمان دارند هیچ گاه اجازه عدم شرکت در جهاد را از پیامبر(ص) نمی گرفتند، بلکه هنگام صدور فرمان جهاد بدون تعلل به دنبال جهاد می شتابند، اما کسانی که به خداوند و روز جزا ایمان ندارند به دنبال اجازه برای عدم شرکت در جهاد هستند.

- منافقان دل هایشان مضطرب و مردد است؛ درحالی که مؤمنان ارادهٔ محکم و خلل ناپذیر دارند.

- مؤمن شجاع و مصمم است و منافق ترسو، متحیر و عذر تراش است.

آیه ۴۶ و ۴۷

- منافقان پیش رسول الله(ص) قسم می خوردند که ما می خواستیم با تو خارج شویم؛ در حالی که هیچ آمادگی برای خروج نداشتند. این ها افراد تاریک دل و بی ایمانی هستند که از رفتن به جنگ کراهت دارند؛ بنابراین خداوند هم توفیق را از آن ها سلب می کند.

- اصلاً شرکت نکردن این گونه افراد نه تنها غصه ندارد، بلکه جای خوشحالی هم هست؛ زیرا آنها با روح نفاق و سستی خود بین سپاه مشکل ساز می شوند و نخستین شر آنها اضطراب و دودلی است که بر سپاه غالب می شود.

- درآیه شریفه لفظ خَبال به معنای اضطراب آمده است.

- بعد از اضطراب و دودلی آن ها به سرعت کوشش می کنند که درمیان نفرات لشکر نفوذ کنند و با ایجاد نفاق و تفرقه فتنه درست کنند.

- خداوند به مسلمین می فرماید افراد ضعیف الایمان در گوشه و کنار شما هستند که تحت تأثیر گفتار منافقان قرار می گیرند، پس مراقب باشید.

- سَماع به معنای کسی است که حال پذیرش و شنوایی او زیاد است. وظیفه مسلمانان قوی الایمان آن است که مراقب این گروه ضعیف باشند که مبدا طعمه منافقان شوند.





آیه ۴۸

- در این آیه به پیامبر(ص) می فرماید: این اولین بار نیست که این گروه منافقان مشغول تخریب هستند؛ این گروه قبلاً هم می خواستند میان شما تفرقه و پراکندگی ایجاد کنند.(اشاره به داستان جنگ احد) که عبدالله بن ابی در نیمه راه از یاری پیامبر(ص) دست کشیدند و بازگشتند که آیه لحن هشدار دارد.

- منافقین کار را دگرگون کردند، ولی این توطئه ها به جایی نرسید و سرانجام فتح و پیروزی فرا رسید و حق آشکار شد.

- خواست و اراده بندگان در برابر اراده و مشیت پروردگار کمترین اثری ندارد.
- منافقان در هر عصر و زمانی هستند که در لحظات حساس با سمپاشی سعی در به هم ریختن افکار عمومی دارند و خداوند به جامعه بیدار وعده پیروزی داده است.

آیه ۴۹

- گاهی عذرهایی که برای نرفتن به جهاد تراشیده می شود واهی است؛ مثل منافقی(جدبن قیس) که به رسول الله(ص) گفت: اجازه بده به جهاد با رومیان بروم از ترس اینکه مفتون زنان رومی شوم.

- بعضی از عذرها را منافقان آن قدر مضحک و ناچیز مطرح می کنند تا موضوعات مهم نادیده گرفته شود.

- بعضی مسائل شرعی را دست آویز برای رهایی از وظایف قرار می دهند.
- جهنم این دسته از افراد اکنون موجود است و در حقیقت باطن شان قرارداد: «وإن جهنم لمحیطه بالکافرین.»

آیه ۵۰

- از صفات منافقان این است که اگر خیری به رسول الله(ص) برسد ناراحت می شوند چون عداوت باطنی و فقدان ایمان دارند. در مقابل اگر مصیبتی به رسول الله(ص) برسد خوشحال می شوند و می گویند ما از قبل پیش بینی این مسائل را می کردیم.





آیه ۵۱

- منافقان با عقل ناتوان خود فکر می کنند می توانند همه حوادث را پیش بینی کنند و از لطف و رحمت خدا بی نیازند. به همین دلیل خداوند به پیامبر(ص) می فرماید: به آن ها بگو هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد مگر آنچه خداوند برای ما مقرر کرده است.

- مولای ما خدای حکیم است و افراد با ایمان فقط بر خدا توکل می کنند.

آیه ۵۲

- خداوند از رسول الله(ص) می خواهد به آن ها بگوید شما چه انتظاری در مورد ما می کشید. بالاخره یکی از این دو نیکی به ما می رسد؛ یا شما را درهم می کوبیم یا کشته می شویم که هر دو نیکی و افتخار است.

- اما ما در مورد شما یکی از دو بدبختی را درانتظار هستیم؛ یا در این جهان و جهان دیگر گرفتار عذاب شوید و یا توسط ما خوار شوید. پس شما منتظر بمانید ما هم منتظر می مانیم.

- شک نیست که سرنوشت ما در گرو کار و تلاش است، ولی بیرون از دایره تلاش و کوشش ما آنجا که از حریم قدرت ما خارج است دست تقدیر تنها حکمران است؛ بنابراین افراد با ایمان که به حکمت و لطف الهی اعتقاد دارند همه مقدرات را مطابق با نظام احسن و مصلحت بندگان می دانند.

- در این آیات به یک منطق عجیب و محکم برمی خوریم و آن اینکه شکست به کلی از صفحه روح مؤمنان پاک است. آن ها چه با شهادت و چه با درهم کوبیدن کفار خود را پیروز می دانند، پس شکست در قانون مؤمنان معنا ندارد.

آیه ۵۳

- از منافقان انفاق پذیرفته نمی شود؛ چه از روی اکراه و چه از روی اختیار انفاق کنند؛ زیرا منافقین فاسقند.

- منظور از فسق یک گناه ساده معمولی نیست، بلکه مقصود کفر و نفاق و آلوده شدن به ریا و تظاهر است.





- خداوند تنها از شخص پاک عمل را می پذیرد.

آیه ۵۴

- آنچه مانع قبول انفاق منافقان است در درون خود به خدا و رسول خدا(ص) کافر شده اند.

- شرط قبول هر عملی چه انفاق و غیر آن، ایمان به وحدانیت حضرت حق است.
- نشانه های عبادت منافقان این است که نمازهای خود را با ناراحتی و کسالت به جای می آورند.

- پس منافقان از طرفی همراه با کفر و عدم ایمان و از طرف دیگر از روی کراهت و اجبار عبادت می کنند؛ بنابراین عبادت آن ها قبول نیست.
- با توجه به علامت منافق؛ پس نشانه مؤمن نیز نشاط در عبادت است.

آیه ۵۵

- در این آیه روی سخن با رسول الله(ص) است که فزونی اموال و اولاد آنان تو را در شگفتی نبرد؛ چرا که همه این نعمت ها درحقیقت وسیله عذاب منافقین است، و با دلبستگی های فوق العاده به این امور درحال کفر و بی ایمانی می میرند.
- منافقین درحقیقت از دو راه معدّب می شوند؛ اول اینکه این گونه افراد معمولاً فرزندان ناصالح و اموالی بی برکت دارند و از طرف دیگر به علت وابستگی شدید به این دنیا نمی توانند از اموال خود چشم پوشی کنند و با سخت ترین شکل این دنیا را ترک می کنند.

- نباید تنها به نماز و روزه مردم فریفته شد؛ زیرا منافقان هم نماز می خوانند و هم انفاق می کنند، اما باید نماز و انفاق منافق را از اعمال پاک و سازنده متمایز کرد.
- در حدیث می خوانیم : تنها به رکوع و سجود طولانی افراد ننگرید؛ زیرا ممکن است این عبادت عادتی باشد که از ترکش ناراحت شود، اما به راستگویی و ادای امانت آن ها دقت کنید؛ زیرا راستی و امانت از ایمان سرچشمه می گیرد در حالی که رکوع و سجود، عادتی است که با کفر و نفاق هم جمع می شود.

آیه ۵۶





- یکی از نشانه های دیگر منافقان این است که سوگند می خورند ما از شما هستیم در حالی که نه از شمایند و نه در چیزی با شما موافقد.

- منافقان چون تکیه گاهی در باطن ندارند همواره گرفتار وحشت هستند؛ گویی که قلب شان در حال متلاشی شدن است. در مقابل مؤمنان هستند که در سایه ایمان، آرامش و شهامت دارند. آیه می فرماید: منافقین قوم «یفرقون» هستند.

آیه ۵۷

- ترس و وحشت منافقان و یا بغض و کینه آن ها تا حدی است که اگر در کوه ها راه فراری پیدا کنند از ترس یا عداوت از مؤمنان دور می شوند؛ اما چون اموال و ثروتشان در محیط شماسست مجبورند دندان به جگر بگذارند و بمانند. آیه می فرماید: «اگر ملجأ و پناهگاهی مثل قلعه محکم ببابند فرار می کنند. حتی به مغارات که همان غارهاست و این فرار آن ها هم مثل حرکت اسبان سرکش که هیچ کس نمی تواند آن ها را متوقف سازد تند و شتابان است.

آیه ۵۸

- از ویژگی های منافقان این است که هرگز راضی به حق خود نیستند و دائم انتظار دارند از اموال بیت المال و منافع عمومی بهره ببرند، پس در تقسیم صدقات بر پیامبر(ص) عیب می گرفتند و ایشان را متهم به رعایت نکردن عدالت می کردند.

- منافق تنها به منفعت و سهم خود می نگرد و از منفعتی که به او می رسد هرچند حشش نباشد راضی است و اگر به وی نرسد خشمگین می شود.

آیه ۵۹

- رفتار درست این است که همه به حق خود راضی باشند و به آنچه خدا و رسول در اختیارشان می گذارد راضی باشند و بگویند همین برای ما کافی است.

- اگر نیاز بیشتری داشتند باز از خدا و رسول استمداد کنند که ایشان به زودی از فضل خود خواهند بخشید و خود را بی نیاز از بیت المال بدانند.

آیه ۶۰

یکی از ابتدایی ترین و ضروری ترین مسائل در تشکیل حکومت، تشکیل بیت





المال برای رفع نیازهای اقتصادی حکومت است؛ بنابراین پیامبر(ص) در سال دوم هجری، مسألهٔ زکات را که آیاتش در مکه نازل شده بود اجرا کردند.

- در آیات، هشت مورد از مصرف زکات بیان شده است.

۱- فقرا: مشکل مالی دارند، هرچند مشغول به کارند یا فقیر آن است که تقاضا و سؤال نمی کند.

۲- مساکین: مشکل مالی دارند مشغول به کارنیستند یا مسکین آنکه به زبان می آورد و تقاضا و سؤال می کند.

۳- عاملان: جمع آوری کنندگان زکات

۴- مولفه قلوبهم: کسانی که انگیزه معنوی نیرومند برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند، اما با تشویق مالی می توان از آن ها جلب محبت کرد.

۵- آزاد ساختن بردگان: اسلام برنامه آزادی تدریجی بردگان را دارد.

۶- ادای دین بدهکاران: آن ها که بدون جرم و تقصیر زیر بار بدهکاری مانده از ادای آن عاجز شده اند.

۷- فی سبیل الله: منظور از آن تمام راه هایی است که به گسترش و تقویت الهی ختم می شود؛ همانند جهاد، تبلیغ و

۸- و ابن السبیل: واماندگان در راه که به علتی در راه مانده و توان بازگشت را ندارند.

- سیره پیامبر(ص) و امامان(ع) به این دلالت می کند که تقسیم زکات به هشت قسمت مساوی، شرط نیست و به طور طبیعی باید ضرورت های اجتماعی و نظر حکومت اسلامی در تقسیم این مصارف هشت گانه لحاظ شود.

- آیات زکات در مکه نازل شده مثل ۱۵۶ اعراف، ۳ نمل، ۴ لقمان، و ۷ فصلت، اما پیامبر(ص) در مدینه بعد از تشکیل حکومت اسلامی و نیاز به بیت المال از طرف خداوند مأمور به جمع آوری زکات شدند که آیات سوره توبه که موارد وجوب زکات است در مدینه نازل شد.

- از آن جا که اسلام یک آیین جامع است، حکومت نقش حمایت از محرومان





و مبارزه با فاصله طبقاتی را دارد. پس زکات از منابع مهم بیت المال و حل کننده مسائل اقتصادی حکومت است.

- جمع آوری زکات در تدارک جهاد و دفاع نقش اساسی دارد.
- مسأله زکات آن قدر اهمیت دارد که اگر کسانی از دادن زکات سرباز زندقه طبق بعضی از روایات اسلامی، مرتد حساب می شوند.
- از امام صادق (ع) روایت است: کسی که حتی یک قیراط از زکات را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان و ارزشی ندارد.
- آن قدر حدود و مقدار زکات دقیق تعیین شده است که از امام صادق (ع) روایت داریم: اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند مسلمانی فقیر و نیازمند، باقی نخواهد ماند و مردم فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی شوند، مگر به خاطر گناه ثروتمندان.
- ادای زکات باعث حفظ اصل مالکیت و تحکیم آن می شود؛ زیرا اگر شکاف طبقاتی بی حد و حصر شود اموال اغنیا نیز به خطر می افتد.
- حدیثی از امام موسی ابن جعفر (ع): اموال خود را به وسیله زکات حفظ کنید.
- در این هشت گروه، گروهی مالک زکاتند و گروهی زکات در مورد آن ها مصرف می شود، مثلاً فقیر و مسکین، عامل آن جمع آوری، مؤلفه قلوبهم، و غارمین و ابن السبیل مالک زکاتند، اما بردگان و مواردی که تحت فی سبیل الله جمع می شود مثل جهاد و تبلیغ، زکات برایشان مصرف می شود نه اینکه مثلاً برده مالک زکات شود. پس شش گروه را در آیه شریفه با لام مالکیت فرموده و دو گروه دیگر را با فی فرموده است.

آیه ۶۱

- منافقان از حسن خلق پیامبر (ص) سوء استفاده می کردند و پشت سر او حرف های ناهنجار می زدند و می گفتند اگر به گوش او برسد ما انکار می کنیم و او می پذیرد.
- اذن کلمه ای است در آیه شریفه به معنای گوش که به کسانی که زیاد به حرف مردم گوش می دهند اذن گفته می شود.
- منافقان این امتیاز پیامبر (ص) را که حتی الامکان عذر مردم را می پذیرفت





و عیوب آنان را می پوشاند سوء تعبیر می کردند.

- در آیه شریفه می فرماید: این که پیامبر عذری پذیراست به نفع شماست؛ چرا که آبروی شما را حفظ می کند در حالی که اگر او دروغ شما را رسوا می کرد به دردسر فراوان می افتادید.

- ویژگی نیک یک رهبر مهربان این است که در عین دانایی و پختگی باید بسیاری از خطاها را به روی خود نیاورد (تا جایی که به ضرر افراد و جامعه نباشد).
- پیامبر دوگونه برنامه دارد: اول برنامه حفظ ظاهر و جلوگیری از پرده دری و دوم گوش کردن به سخنان همه. ولی در مقام عمل تنها توجه به فرمان های الهی و سخنان مؤمنان راستین دارد. پس حضرت حق می فرماید:

رسول الله (ص) «رَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ» هستند.

- باید دقت کرد رحمت درجات دارد؛ یکی مرتبه استعداد و قابلیت است. و مرتبه دیگر فعلیت. مثلاً باران رحمت الهی است؛ یعنی قابلیت و شایستگی دارد که تمام قطره های آن منشأ رشد و نمو باشد، اما سرزمین آماده و مستعد را هم می خواهد که این منشأیت رشد و نمو به فعلیت برسد.

- پیامبر (ص) بالقوه برای همه عالمیان مایه رحمت است، اما رحمت بالفعل او مخصوص مؤمنان است.

- آزار پیامبر (ص) بدون مجازات نخواهد بود. درست است که پیامبر با وسعت روح روبه رو می شود، اما خداوند می فرماید: کسانی که پیامبر را آزار می دهند عذابی دردناک دارند.

آیه ۶۲

- یکی از نشانه های منافقان که برای پوشاندن چهره خلافکار خود مرتکب می شوند با توسل به دروغ خلاف خود را انکار می کنند.

- در آیه شریفه از مسلمین می خواهد که تحت تأثیر سوگندهای دروغین واقع نشوند؛ چرا که هدف از این سوگندها بیان حقیقت نیست، بلکه وارونه جلوه دادن چهره خودشان است تا به مقاصدشان برسند.





- رضایت خدا و پیامبر(ص) از هم جدا نیست، پس در آیه شریفه ضمیر در «یرضوه» مفرد آمده تا بفهماند که رضایت خدا و پیامبر(ص) با هم فرقی ندارند و اگر هدف سوگندهای منافقان راضی کردن مؤمنان از خویش است لازم تر این است که خدا و پیامبرش را راضی کنند در حالی که با اعمالشان خدا و پیامبر(ص) را به شدت ناراضی کردند.

آیه ۶۳

- در این آیه منافقان تهدید می شوند که مخالفت خدا و رسول، دوزخ را به همراه دارد.

- در آیه شریفه از فعل «یحادوالله» استفاده شده و این فعل از ماده محاده از ریشه حد است که به معنی نهایت چیزی است و چون افراد دشمن مقابل قرار می گیرند این ریشه در این آیه به معنی عداوت و دشمنی است.

آیه ۶۴

- منافقان از رسوا شدنشان می ترسیدند؛ چون گهگاه خداوند پرده از اسرار آن ها برمی داشت تا متوجه موقعیت خود شوند، اما با ترس و وحشت زندگی می کردند. - با اینکه منافقان از رسوا شدن خود می ترسیدند عجیب است که از استهزاء و تمسخر کارهای پیامبر(ص) دست برنمی داشتند. در آیه شریفه حضرت حق می فرماید: هر چه می خواهید استهزا کنید، اما بدانید خدا شما را رسوا می کند. - منافقان در دل از حقانیت پیامبر(ص) مطمئن بودند برای اینکه می ترسیدند با وحی الهی رسوا شوند، اما عناد و استهزاء اجازه توبه به آن ها نمی داد.

آیه ۶۵

- منافقان از رسوا شدنشان وحشت داشتند، اما اگر رسوا می شدند سریع می گفتند ما مزاح و شوخی کردیم و در واقع قصد و غرضی نداشتیم و در واقع با این عذر می خواهند از مجازات فرار کنند.

- تعبیر قاطع قرآن نسبت به آن ها این است که آیا جدی ترین مسائل که خدا و پیامبر(ص) باشد را شوخی می گیرید؟





آیه ۶۶

- خداوند از پیامبر(ص) می خواهد که از منافقان بخواه دست از این عذرخواهی های واهی بردارند؛ چرا که منافقان بعد از ایمان، راه کفر را پیش گرفتند. این تعبیر در آیه نشان می دهد که گروهی از مسلمانان ضعیف الایمان بعدها به نفاق کشیده شدند.

- برخی از منافقان بعد از جریان جنگ تبوک توبه کردند و برخی دیگر به روش و شیوه خود باقی ماندند و آیه وعده مجازات آن ها را می دهد.

آیه ۶۷

در این آیات نیز ویژگی های منافقان را بدین گونه مطرح می کند:

۱- مردم را به منکرات امر می کنند؛ چرا که منکرات باعث دامنگیر شدن فساد در جامعه می شود.

۲- مردم را از معروف نهی می کنند، چرا که در جامعه آلوده بهتر به اهداف شوم خود می رسند.

۳- آن ها اهل انفاق نیستند، در اصطلاح دست بسته هستند که دست بسته بودن کنایه از بخل است. به این دلیل منافقان انفاق نمی کنند چون از نتایج آن مطلع نیستند؛ اما برای رسیدن به اهداف خویش، اموال زیادی خرج می کنند.

۴- تمام حرکت های منافقان نشان می دهد که خدا را فراموش کرده اند و از وضع زندگی آن ها هم معلوم می شود که خدا هم آن ها را از برکات و توفیقات محروم کرده است. به عبارتی هم آن ها خدا را فراموش کرده اند و هم خداوند تبارک و تعالی آن ها را فراموش کرده است.

- نسبت نسیان به خداوند به معنی فراموشی واقعی نیست، بلکه کنایه از این است که با آن ها معامله شخص فراموشکار می کند؛ یعنی هیچ سهمی از رحمت الهی ندارند.

۵- منافقان، فاسقند؛ یعنی از دایره اطاعت و فرمان خدا خارجند.

- باید دقت کرد که منافق زن و مرد ندارد همه آن ها از یک قماشند.





آیه ۶۸

خداوند در این آیه، وعده نار و جهنم را به زن و مرد منافق می دهد؛ چرا که از رحمت خداوند دور شده اند و مورد لعن الهی واقع شده اند.

آیه ۶۹

- در این آیه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: شما منافقان مثل همان منافقان پیشین هستید. آن ها از نظر نیروی اموال و فرزندان از شما قوی تر بودند. آن ها نصیب و بهره شان از دنیا از طریق آلودگی و گناه بود شما نیز مانند همان پیشینیان بهره می برید و اما شما که در سطح پایین تری از قدرت و توانایی قرار دارید به طریق اولی به سرنوشت شوم آن ها دچار می شوید.

- منافقان ممکن است استفاده های موقت و محدود از اعمال نفاق آمیز خود ببرند، اما نکبت های نفاق بالاخره آنان را به زوال و نابودی می کشاند.

آیه ۷۰

- این آیه نیز با استفهام انکاری از منافقان می پرسد که آیا از سرنوشت امت های پیش از نوح و ثمود و عاد... باخبر شده اند؟

- امت های پیش هر کدام ماجرای تکان دهنده ای نظیر توفان، بادهای تند و سلب نعمت و ایر آتشبار... داشته اند.

- خداوند به لطف خویش برای همه امت ها، پیامبران را برای هدایت فرستاد، اما آن ها به مواعظ مردان الهی گوش نکردند پس در حقیقت خود به خودشان ظلم کردند و با دستان خود، خود را گرفتار عذاب کردند.

آیه ۷۱

- همان گونه که در آیات پیشین ویژگی های منافقان را می فرماید در این آیات به ویژگی های مؤمنان اشاره می کند و می فرماید:

۱- مردم را به نیکی ها دعوت می کنند(امر به معروف)

۲- مردم را از بدی ها باز می دارند(نهی از منکر)

۳- اهل نماز و یاد خدا هستند.





- ۴- بخیل نیستند و زکات می پردازند.
- ۵- منافقان فاسقند، اما مؤمنان اهل اطاعت و فرمانبرداری هستند.
- خداوند به زودی مؤمنان را مشمول رحمت خاص خود می کند.
- وعده رحمت الهی آرامش بخش و اطمینان دهنده است.
- خداوند عزیز و حکیم است؛ نه بدون علت وعده می دهد و نه هنگامی که وعده داد از انجام دادن آن عاجز می ماند.

آیه ۷۲

- در این آیه خداوند قسمتی از رحمت واسعه الهی را شرح می دهد که شامل حال افراد با ایمان می شود و دو جنبه مادی و معنوی دارد.
- به مؤمنان جناتی که در زیر آن ها نهرها جریان دارد وعده می دهد.
- نعمت های بهشتی خالدند و فنا ندارند.
- خداوند مسکن های پاکیزه و منزلگاهی مرفه در اختیار آن ها می گذارد.
- جنات عدن قسمتی از بهشت است که بر باغ های دیگر بهشت امتیاز دارد.
- در روایتی از رسول الله(ص) است که هرکسی دوست دارد حیاتش مثل من و مرگش نیز همانند من بوده باشد و در بهشتی که خداوند وعده داده ساکن شود باید علی ابن ابی طالب(ع) و فرزندان او را دوست بدارد.
- اما بزرگ ترین نعمت برای اهل ایمان، رضوان من الله اکبر است که لذت معنوی و روحانی است و قابل مقایسه با لذات دیگر بهشت نیست.
- از آن جا که روح فرمانده و جسم فرمانبراست، روح گوهر و جسم صدف آن است، لذات روحی قابل مقایسه با لذات مادی نیست(چنانچه آلام روحی به مراتب دردناک تر از آلام جسمانی است).

- تمام این نعمت های مادی و معنوی که نصیب مؤمن می شود همان فوز عظیم است.

آیه ۷۳

- خداوند در این آیه از رسول الله(ص) می خواهد که با کفار و منافقان جهاد کند.
- جهاد با کفار روشن است و آن جهاد همه جانبه است (مسلحانه...).





- جهاد با منافقان غیر از جهاد مسلحانه است (چون آن ها ظاهراً در صفوف مسلمین قرار دارند)؛ مثل مذمت و توبیخ و تهدید و رسوا ساختن آن ها و شاید جمله «واغلظ علیهم» اشاره به همین معنی است.

- می توان این احتمال را هم داد که منافقان تا مادامی که اسرارشان برملا نشده است دارای احکام اسلامند و بعد از رسوا شدن حکم کفار حربی را دارند پس نبرد مسلحانه نیز با آنان مجاز است.

آیه ۷۴

- در این آیه پرده از روی یکی دیگر از اعمال منافقان برداشته می شود.

- توطئه ای که منافقان برای قتل پیامبر(ص) به هنگام بازگشت از جنگ تبوک صورت گرفت و آن قصد رم دادن شتر پیامبر(ص) در گردنه کوه و پرتاب ایشان به دره است که پیامبر(ص) در پرتو وحی الهی متوجه نقشه منافقان شدند و عمّار، مهار ناچه را به عهده گرفت و خذیفه از پشت سرحواسش به ناچه بود که ناچه کنترلش از دست پیامبر خارج نشود. به هر حال خداوند پرده از اسرار و نقشه های پنهانی علیه پیامبر(ص) برداشت. البته آیه شأن نزول های دیگری هم دارد.

- در این آیه منافقان قسم می خورند که ما فلان حرف و یا حرکت را انجام نداده ایم، اما آنان بعد از اسلام آوردنشان به کفر گرویدند.

- آن ها با اینکه بدی از پیامبر(ص) ندیده بودند درحقیقت انتقام نعمت هایی که خدا و پیامبر(ص) با فضل و کرم خود به آنان داده بود می کشیدند.

- این حق شناسان، خدمت و نعمت را با خیانت پاسخ گفتند.

- از آنجا که سیره قرآن بازگشت و توبه است بازهم صحبت از گشودن در توبه

برای ایشان است.

- دین اسلام چهره با رأفتی دارد، با اینکه نقشه قتل پیامبر را کشیده بودند باز

هم خداوند در توبه را برای ایشان باز می گذارد.

- برای اینکه منافقان این نرمش را ضعف تلقی نکنند، باز هشدار می دهد که





بازگشت به روش نفاق برایشان مجازات دردناکی در پی دارد.

آیه ۷۵-۷۶-۷۷-۷۸

- در ظاهر شأن نزول این آیه در مورد شخص فقیری است که از پیامبر(ص) خواهش دعا کرد. بعد که ثروتی به دست آورد دیگر در مدینه نماند و خارج از مدینه مشغول کار و کسب درآمد بود. وقتی پیامبر مأمور گرفتن زکات برای او فرستادند گفت: من زکات نمی دهم و زکات را با جزیه مقایسه کرد و خلاصه برای دادن زکات بهانه تراشی کرد.

- از دیگر ویژگی های منافقان این است که در ضعف و ناتوانی دم از ایمان می زنند، اما در وسعت و امکانات خود را گم کرده و دنیا پرست می شوند؛ زیرا به کلی تغییر شخصیت داده و درک و دید دیگری پیدا می کنند.

- در هر صورت گفتار دسته ای از منافقان بدین گونه است که اگر خدا به فضل و کرم خود به ما بدهد ما از نیکوکاران خواهیم بود، اما وقتی خداوند به آن ها مرحمت می کند بخل می ورزند و در کمک کردن به محرومان سرباز می زنند.

- نتیجه این پیمان شکنی و بخل این است که روح نفاق در دل آنان ریشه بدواند و تا قیامت که زمان ملاقات پروردگار است ادامه یابد؛ چرا که از عهد خود تخلف کرده و مرتب دروغ گفته اند.

- سرانجام خداوند آن ها را بدین گونه توبیخ می کند که آیا نمی دانند خداوند اسرار درون آن ها را می داند و سخنان آهسته و درگوشی آنان را می شنود «وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».

- با توجه به «مَأْعُقِبَهُمْ نِفَاقًا فِی قُلُوبِهِمْ»: بخل و پیمان شکنی آن ها سبب نفاق می شود. پس گاهی برخی از گناهان علت برای بدعاقبتی انسان می شود.

- از رسول الله(ص) روایت شد که منافقان سه خصلت دارند: به هنگام سخن گفتن دروغ می گویند و به هنگام وعده تخلف می ورزند و هرگاه امانتی به آن ها داده می شود تخلف می کنند.

- از بالاترین بلاهای اجتماعی، وجود منافقان در جامعه است.





آیه ۷۹

- یک صفت بارز منافقین، تحقیر کردن کارهای مثبت است. با این کار هم مردم را دلسرد می کنند و هم سوء ظن را در افکار عمومی رواج می دهند. در نتیجه انگیزه برای فعالیت های سازنده کم رنگ می شود.

- مثلاً منافقان نیکوکاری و صدقه دادن به ویژه صدقه های اندک دیگران را به مسخره می گیرند و یا به عکس از کسانی که کمک های فراوان می کنند ایراد می گیرند.

- خداوند در پاسخ به این گروه از منافقان آن ها را مسخره می کند؛ به این معنا که همان گونه که آن ها مسخره می کنند و در نتیجه افراد تحقیر می شوند خداوند هم به گونه ای آن ها را تحقیر می کند.

آیه ۸۰

- در این آیه خداوند به رسول الله(ص) می فرماید که اگر ۷۰ بار هم برای این ها استغفار کنی این ها قابل بخشش نیستند. که اینجا منظور از ۷۰، تکثیر در استغفار است. به هر حال استغفار بکنی و نکنی به حال آنان فرقی ندارد.

- علت بخشیده نشدن منافقان این است که آن ها حکم فاسق را دارند مگر اینکه خود پشیمان شوند و توبه کنند.

آیه ۸۱

- یکی دیگر از ویژگی های منافقان در جنگ تبوک این بود که علاوه بر اینکه خود به دلیل واهی از شرکت در جهاد امتناع کردند با وسوسه از دیگر مسلمانان هم می خواستند در خانه بمانند و به بهانه گرما در جهاد شرکت نکنند.

- در حالی که منافقان اگر از درک کافی برخوردار بودند آتش دوزخ را به گرمای دنیا ترجیح نمی دادند و از اینکه برخلاف فرمان رسول الله(ص) رفتار می کردند احساس خوشحالی نداشتند.

آیه ۸۲

- منافقان اگر آگاه بودند کم می خندیدند و بسیار گریه می کردند؛ چرا که سرمایه عمر خود را از دست می دهند و پل های پشت سر خود را با تمسخر و تحقیر





خراب می کنند.

آیه ۸۳

- یکی دیگر از رفتارهای منافقین این است که برای تبرئه خود در مقام جبران برآمده و به اعمال ضد و نقیض می افتند. مثلاً بعد از این همه مخالفت برای جهاد و بهانه گیری و تحریک دیگران در شرکت نکردن... موقع خروج پیامبر(ص) می خواهند خود را تبرئه کنند و درخواست خروج با پیامبر(ص) را می کنند.

- خداوند از رسول الله(ص) می خواهد درخواست کمک آن ها را بپذیرد و به آن ها بگوید بروید و در خانه های خود بنشینید.

- شکی نیست که اگر آنان توبه حقیقی می کردند پذیرفته می شد، اما از نوع رفتارشان مشخص بود که برای تبرئه خود تقاضای شرکت در جنگ را می کردند تا چهره زشت خود را استتار کنند.

آیه ۸۴ و ۸۵

- یکی از برخوردهای قاطع خداوند با منافقان این است که از پیامبر(ص) خود می خواهد بعد از مرگشان بر آن ها نماز نخواند.

- نماز نخواندن برای میت، نشانه طرد او از جامعه اسلامی است و نوعی مبارزه با منافقان تلقی می شود.

- نماز نخواندن برای میت، نشانه کفر و فسق وی است؛ یعنی او مسلمان فرض نشده است که این بیشترین تحقیر است.

- اگر خداوند با اینکه منافقان مستحق عذابند به آن ها لطف کرده و مال و فرزند داده است به این دلیل است که خداوند می خواهد با مال و فرزند آن ها را مجازات کند؛ زیرا مال و فرزند به گونه ای گریبان گیر آن ها می شود.

- از لحن آیه چنین برمی آید که پیامبر(ص) قبل از نزول این آیه بر منافقان نماز می گذاشت؛ چرا که آن ها در ظاهر مسلمان بودند.

- چون در این آیه نهی کرده در ایستادن در کنار قبر منافقان، پس در مورد ایستادن در کنار قبور مؤمنان سکوت کرد و از روایات استفاده استحباب آن می شود.





آیه ۸۶ و ۸۷

- در این آیه مجدداً تقاضای منافقانی که قدرت مادی کافی برای شرکت در جنگ را داشتند بیان می کند که می خواستند با قاعدین (آنها که برای شرکت نکردن در جنگ عذر دارند) به جنگ نروند که این رفتار آن ها مورد ملامت و مذمت قرار می گیرد. آنها به دلیل اینکه برقلوبشان طبع (مهر) زده شده است این گونه تقاضا می کنند.

آیه ۸۸ و ۸۹

- در نقطه مقابل منافقان، مؤمنان هستند که اهل جهاد با اموال و جان خود هستند.
- سرانجام کار مؤمنان پیروزی و سعادت مادی و معنوی است که در هر دو جهان نصیبشان می شود.

- وقتی در این آیه اشاره دارد خیرات شامل حال مؤمنان می شود کلمه «الخیرات» صیغه جمع همراه با «الف و لام» است که از آن عمومیت فهمیده می شود و تعبیر جامعی است که هر گونه موفقیت و پیروزی و موهبت و خیری را شامل می شود.

- در این آیه «هم» (اولئک هم المفلحون) ضمیر فعل است که معنای حصر از آن فهمیده می شود؛ یعنی گروه رستگاران منحصرأ اهل ایمان و جهاد همراه هم هستند.
- یکی از راه های غلبه بر مشکلات و پیروزی، عُلُو همت است که مؤمنان از آن برخوردارند و منافقان فاقد آن هستند.

- پاداش مؤمنان بهشتی است که نهرها در زیر آن جریان دارد و نعمت های الهی عاریتی و فنا پذیر نیست بلکه جاودانه است. نعمت های الهی برای مؤمنان آماده است و این آماده بودن نشانه اهمیت موضوع و احترامی است که خدا برای این گروه قائل است.

آیه ۹۰

- دو گروه از پیامبر(ص) عذر جهاد خواستند: اول بادیه نشینانی که از جنگ معذور بودند و اذن گرفتند و دوم منافقانی که دروغ گفتند و در خانه نشستند.
- وعده عذاب دردناک به دسته ای که کافر شدند داده شده است.





آیه ۹۱

- سه گروه هستند در هر قانونی از جنگ معافند و عقل و منطق این معافیت را امضا می کند:

۱- افراد ضعیف و ناتوان مثل افراد پیر و کسانی که نقص عضو دارند؛

۲- بیماران؛

۳- کسانی که وسیله جنگ ندارند؛

- از این سه گروه عذر پذیرفته می شود؛ به شرط اینکه از خیرخواهی مخلصانه برای خدا دریغ نکنند.

- این گروه می توانند خیرخواهی خود را با تقویت روحیه سربازان و تشویق آن ها و تضعیف روحیه دشمن ثابت کنند.

- خداوند در آیه می خواهد این افراد ناصح باشند. ناصح هم ریشه نصح است و نصح به معنی خلوص است.

- افرادی که ناصح باشند؛ یعنی رفتاری خالصانه داشته باشند محسنین و نیکوکاران هستند. برای این ها شرکت نکردن در جهاد با عذرهایی که گفته شد ملامت ندارند.

- در حدیثی از پیامبر (ص) می خوانیم که هنگام بازگشت از غزوه تبوک در نزدیکی مدینه فرمودند:

شما در این شهر مردانی را پشت سر گذاشتید که در تمام مسیر با شما بودند هر گامی که برداشتید، و هر مالی که در این راه انفاق کردید و هر سرزمینی را که پیمودید با شما همراهی داشتند. عرض شد ای رسول خدا چگونه با ما بودند در حالی که در مدینه باقی ماندند؟ چون آن ها به دلیل عذر نتوانستند با ما باشند (ولی قلوبشان باما بود).

آیه ۹۲

- کسانی هم که از پیامبر (ص) تقاضای مرکب برای جهاد کردند، اما مرکبی نبود و با چشمانی اشکبار بازگشتند نیز معذورند.





- این گروه به قدری شیفته پیامبر بودند که نه تنها از معاف شدن خوشحال نشدند که در غم این محرومیت اشک ریختند.

- در ظاهر این گروه با گروه سوم در عذرشان مشترک ولی از آن جا که اشتیاق رفتن به جهاد را با وجود معافیت داشتند و اصرار به مطالبه مرکب می کردند به طور جداگانه خداوند از ایشان تقدیر فرموده است. آن ها علاوه بر اصرار بر شرکت در جهاد، در زمان معافیت خود، منقلب و اندوهناک شدند و این برگرفته از روح ایمان و عشق به جهاد و افتخار به شهادت است.

آیه ۹۳

- گروه پنجمی که تقاضای معافیت کردند ولی عذر آن ها پذیرفته نیست کسانی بودند که با وجود امکانات کافی و وسایل لازم باز عذرتراشی می کنند.

- همین ننگ برای این گروه کافی است که راضی شدند با معلولان و بیماران با وجود سلامتی در مدینه بمانند و از اجر جهاد محروم شوند.

- کیفر چنین گروهی، مهرزدن خدا بر قلوبشان و از دست دادن قدرت تفکر و ادراک حقیقت است.

- از بررسی این پنج گروه، روشن می شود که هیچ کس به طور کلی از جهاد کنار گذاشته نمی شود؛ حتی معذوران نیز با تشویق و حمایت کلامی و دعا در جهاد سهم دارند. جمله شریف «ما علی المحسنین من سبیل» سرچشمه قانون وسیع فقهی است که در موضوعات دیگری غیر از جهاد استفاده می شود. مثلاً انسان نیکوکاری که بدون تقصیر امانت در دستش تلف می شود معاف است.

